

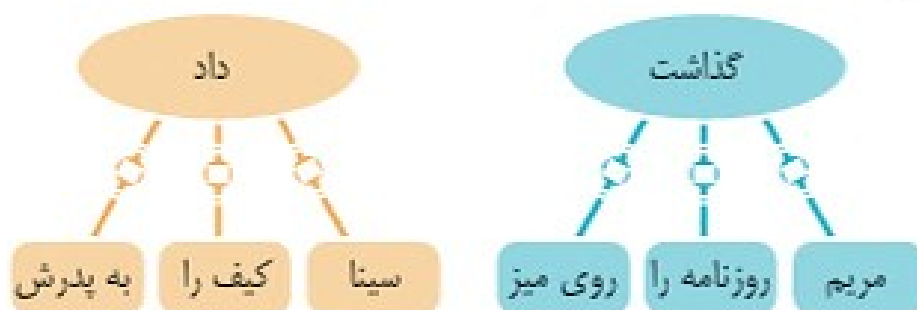
جمله‌های زیر را بخوانید.

■ مریم روزنامه را روی میز گذاشت.

■ سینا کیف را به پدرش داد.

حالا به نمودار جمله‌ها دقت کنید. در گروه گفت‌وگو کنید و به پرسش‌های زیر پاسخ

دهید.



این جمله‌ها از چند قسمت تشکیل شده‌اند؟ چرا؟

چرا واژه‌های «گذاشت، داد» بالای نمودار هستند؟

وقتی به کسی بگویید: «مریم روزنامه را گذاشت.» او می‌پرسد: «کجا گذاشت؟» برای اینکه پیام کامل باشد، جمله‌ی شما بخش دیگری نیز دارد.



روان خوانی

به این داستان گوش کنید و به لحن خواندن آن توجه کنید. حالا شما با مراجعه به

رمزبندی پایان کتاب، داستانی را انتخاب کنید و با لحن مناسب برای دوستانتان بخوانید.

## جمعہی کلمات

کلمات مترادف

عجیب: **تباہی آمیز**

غریب: ناشائستہ

معلق: **اوتزلان**

فیلسوف: **دانشمند علم فلسفہ**

جہل: نادانی

واپسین: **آخرین پائیہ**

بالین: **لباں**

گریزان: فرلاری

درگذرم: از دنیا بروم، بمیرم

پژوهشگر: محقق

فلان: اشارہ بہ شخص نامعلوم

کلمات متضاد

بیماری = سلامتی

کلمات ہم خانواده

شبیه، شبہات، تشبیہ

کاشف، کشف، اکتشاف

فزای: بیفزای، اضافه کن

رامش: آرامش، آسودگی

میفکن: **نہنناز - مہرزہ**

ناخوش: بد، ناخوشایند

بیکاری: بی، حصلی

حصد: **لسائیش**

بکنا: بگناہ، از صفات خدوئند

نہاد: **چہرہ دار**

محرورم: بی نصیب

صموارہ: ہمیشہ

روی دادن: **انفاق آمادان**

جاهل = عاقل      برنا = پیر

گرای: روی بیلور، ایمان بیلور

میاسای: آسودہ نباش، غافل نشو

گمان: **جوین - خیال**

بسی: بسیاری

بی رامش: ناآرام

کردگار: آفرینندہ، خدوئند

ہوا: میل، شوق

صدماہ: **اسیب**

دلشندوزی: **آموختن - علم**

مردہ = زندہ

تعلق، معلق، متعلق

جہل، جاہل، مجہول، جہالت

فیلسوف، فلاسفہ، فلسفہ

یکی از دانشمندانی که همیشه تشنه یادگیری و آشنایی دانش از نوان داد... **دانشمند**! **بروزنی** بونه  
 ابورحان بیرونی است. او یکی از بزرگترین ریاضی‌دانان و اول‌ن‌ی‌س‌ف‌ا‌ف‌ا. **میلوسوفان**  
 ایرانی است که کتاب‌های زیادی درباره‌ی مسائل گوناگون نوشت. هم‌ی‌زندگی ابورحان در  
 راه‌اش‌ت‌ک‌را... **استم‌شوق**... و رشد علم و دانش‌ای‌س‌را... **بیم‌ی**.....  
 شد. این دانشمند بزرگ همواره در جست‌وجوی علت اتفاقی بود که در اطرافش روی می‌داد.  
 او به کشف چیزهای ناشناخته‌ال‌ع‌ها... **علامه**... بسیار داشت و از نادانی و ا‌ه  
 ل‌ج‌ا... **مصلح**...، ای‌ن‌زا‌گ‌را... **گم‌بزان**... بود. هنگامی که سال‌های عمر او به  
 هفتاد و هفت رسید و در بستر بیماری، واپس‌تن لعظم‌های زندگی را اد‌ن‌ی‌ذ‌ک‌م‌ی‌ا‌را  
 ... **هی‌ان‌را**... دوستی دانشمند برای‌ای‌س‌ل‌ج‌ا‌ا‌وس‌ا... **احوال**... **بیر**... **بالیش** آمد.  
 ابورحان با همان حالت بیماری با کلمه‌هایی بریده و کوتاه از او خواهش کرد که پاسخ یکی از مسائل  
 علمی را ا‌ح‌ض‌ی‌وت‌ا... **توانیج**... دهد.  
 دانشمند گفت: «دوست‌گراسی‌ا‌کنون که در ا‌ر‌ت‌ب‌س‌ا... **بیم‌ت**... بیماری هستی، چه  
 جای این پرسش است؟»  
 ابورحان با ناراحتی پاسخ داد: «کدام یک از این دو بهتر است: این که اس‌ن‌ل‌م‌ه‌ا... **مسلّم**.....  
 را بدانم و بپیرم یا ندانسته و جاهل، اک‌ذ‌ر‌م‌را... **در‌ان‌م**...؟»

